

الواح وصایا عبدالبهاء

هذا الواح وصایا عبدالبهاء

عبدالبهاء عباس

امانت غصن ممتاز شوقی افندی علیه بهاء الله الأبهي

* * *

[بخش اول]

هوالله

حمداً لمن صان هيكل امره بدرع الميثاق عن سهام الشبهات و حمى حمى شريعته السّمحَاء و وقى محبّته البيضَاء بجنود عهوده من هجوم عصبة ناقضة و ثلّة هادمة للبنيان و حرس الحصن الحصين و دينه المبين برجال لا تأخذهم لومة لائم و لا تلهيهم تجارة و لا عزة و لا سلطة عن عهد الله و ميثاقه الثّابت بآيات بيّنات من اثر القلم الأعلى فى لوح حفيظ

و التّحيّة و الثّنَاء و الصّلاة و البهَاء على أوّل غصن مبارك خَضِلَ نَضِرٍ رِيّانٍ من السّدرَةِ المقدّسة الرّحمانيّة منشعب من كلتي الشّجرتين الرّبّانيّتين و ابدع جوهرة فريدة عصماء تتلألُ من خلال البحرين المتلاطمين و على فروع دوحة القدس و افنان سدرَةِ الحقّ الّذين ثبتوا على الميثاق فى يوم الطّلاق و على ايادى امر الله الّذين نشروا نفحات الله و نطقوا بحجج الله و بلّغوا دين الله و روّجوا شريعة الله و انقطعوا عن غير الله و زهدوا فى الدّنيا و اجّجوا نيران محبّة الله بين الضّلّوع و الأحشَاء من عباد الله و على الّذين آمنوا و اطمأنّوا و ثبتوا على ميثاق الله و اتّبعوا النّور الّذى يلوح و يضىء من فجر الهدى من بعدى الا و هو فرع مقدّس مبارك منشعب من الشّجرتين المباركتين طوبى لمن استظلّ فى ظلّه الممدود على العالمين

اي احبّاي الهى اعظم امور محافظه دين الله است و صيانت شريعت الله و حمايت امر الله و خدمت كلمة الله در اين سبيل هزاران نفس خون مطهر را سبيل نمودند و جان عزيز را فدا کردند رقص كنان بقریانگاه شتافتند و علم دين الله افراشتند و بخون خویش آيات توحيد نگاشتند سينه مبارک حضرت اعلى روحى له الفداء هدف هزار تير بلا شد و قدوم مبارک جمال ابهى روحى لأحبّائه الفداء از ضرب چوب در مازندران زخم و مجروح گردید و گردن مقدّس و پاى مبارک در زندان طهران اسير کند و زنجير گشت و مدّت پنجاه سال در هر ساعتى بلا و آفتى رسيد و ابتلا و مصيبتى رخ داد از جمله بعد از صدمات شديد از وطن آواره و مبتلاى آلام و محن شد و در عراق نيّر آفاق معرض كسوف از اهل نفاق بود و عاقبت سرگون بمدينه كبيره گشت و از آن شهر بارض سرّ نفى گردید و از خطّه بلغار در نهايت مظلوميّت بسجن اعظم ارسال گشت آن مظلوم آفاق روحى لأحبّائه الفداء چهار مرتبه از شهرى بشهرى سرگون گردید تا در اين زندان بحبس مؤبّد استقرار يافت و در سجن قاتلان و سارقان و قطعّ طريق مسجون و مظلوم گردید اين يك بلا از بلايای وارده بر جمال مبارک بود بلايای ديگر را بر اين قياس نمائيد

از جمله از بلايای جمال قدم ظلم و عدوان و ستم و طغيان ميرزا يحيى بود كه آن مظلوم مسجون با وجود آنكه او را از صغر سنّ در آغوش عنايت پرورش داد و در هر دمی انواع نوازش مبذول فرمود و ذكرش را بلند كرد و از هر آفات محافظه نمود و عزيز دو جهان فرمود و با وجود وصايا و نصائح شديدۀ حضرت اعلى و تصريح بنصّ قاطع اياك اياك ان تحتجب بالواحد الأوّل و ما نزل فى البيان و واحد أوّل نفس مبارک حضرت اعلى و هجده حروف حىّ هستند باز ميرزا يحيى انكار نمود و تكذيب كرد و

القای شبهات نمود و از آیات بیّنات چشم پوشید و اغماض کرد ای کاش باین اکتفا مینمود بلکه دم اطهر را هدر کرد و فریاد واولیلا بلند نمود و نسبت ظلم و ستم داد در ارض سرّ چه فساد و فتنهائی برپا کرد تا آنکه سبب شد که نیر اشراق باین سجن اعظم سرگون شد و در مغرب این زندان مظلوماً افول فرمود

ای ثابتان بر پیمان مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمد علی چون منحرف از ظلّ امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشتت حزب الله نمود و بیغضاء عظیم قیام بر ادیت عبدالبهاء کرد و بعداوت بینهایت بر این عبد آستان مقدّس هجوم کرد تیری نماند که بر سینۀ این مظلوم نینداخت زخمی نماند که روا نداشت زهری نماند که در کام این ناکام نریخت قسم بجمال اقدس ابهی و نور مشرق از حضرت اعلی روحی لأرقائهم الفداء که از این ظلم اهل سراق ملکوت ابهی گریستند و ملأ اعلی نوحه و ندبه نمایند و حوریات فردوس بجزع و فزع آمدند و طلعات مقدّسه ناله و فغان کنند ظلم و اعتساف این بی انصاف بدرجهئی رسید که تیشه بر ریشه شجره مبارکه زد و ضربت شدیده بر هیکل امر الله وارد آورد دوستان جمال مبارک را سرشک خونین از دیده جاری کرد و دشمنان حقّرا خوشنود و شادمان نمود بسا طالبان حقیقت را بنقض عهد از امر الله بیزار کرد و امت مأیوس یحیی را امیدوار نمود خویشتن را منفور کرد و دشمنان اسم اعظم را جری و جسور نمود آیات محکماًترا بگذاشت و القای شبهات کرد و اگر تأییدات موعوده جمال قدم پی در پی باین لاشیء نمیرسید بکلی امر الله را محو و نابود مینمود و بنیان رحمانی را از اساس برمیانداخت ولی الحمد لله نصرت ملکوت ابهی رسید و جنود ملأ اعلی هجوم نمود و امر الله مرتفع گردید و صیت حقّ جهانگیر شد کلمه الله مسموع آفاق گشت علم حقّ مرتفع شد و آیات تقدیس باوج اثیر رسید و آیات توحید ترتیل گردید حال محض حفظ و صیانت دین الله و وقایه و حمایت شریعت الله و مصونیت امر الله بنصّ آیه مبارکه ثابتۀ در حقّ او تشبّث باید نمود زیرا انحرافی اعظم از این تصوّر نگردد قوله تعالی و تقدّس ولكن احبائى الجهلاء اتخذوه شریکاً لنفسى و فسدوا فى البلاد و كانوا من المفسدين ملاحظه نما که چه قدر ناس جاهلند نفوسیکه تلقاء حضور بوده اند معذلک رفته اند و چنین سخنها اشتهاار داده اند الی ان قال جلّت صراحتۀ اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود ملاحظه فرمائید چه قدر تأکید است که آنی انحراف تصریح فرموده زیرا بمقدار رأس شعر اگر بیمین و یسار میل حاصل شود انحراف تحقّق یابد و میفرماید معدوم صرف خواهد شد چنانکه حال ملاحظه مینمائید که غضب الهی چگونه احاطه نموده و یوماً فیوماً رو بانعدامست فسوف ترونه و اعوانه سرّاً و جهاراً فی خسران مبین

چه انحرافی اعظم از نقض میثاق اللهست چه انحرافی اعظم از تحریف آیات و اسقاط آیات و کلماتست در اعلان میرزا بدیع الله دقّت نمائید چه انحرافی اعظم از افترای بر مرکز پیمانست چه انحرافی اکبر از نشر اراجیف در حقّ هیکل عهد است چه انحرافی اشدّ از فتوای بر قتل محور میثاقست که مستدلّ بآیه من یدعی قبل الألف شده و حال آنکه خود حیا ننموده در ایام مبارک ادعا نموده و جمال مبارک ردّ ادعای او فرمودند بعنوانی که از پیش گذشت و الآن ادعای او بخطّ و ختم او موجود چه انحرافی اتمّ از کذب و بهتان بر احباء اللهست چه انحرافی اسوء از سبب شدن حبس و سجن احبای ربّانیتست چه انحرافی اصعب از تسلیم آیات و کلمات و مکاتیب بحکومت است که بر قتل این مظلوم قیام نمایند چه انحرافی اشدّ از تضییع امر الله و تصنیع و تزویر مکاتیب و مراسلات افترائیّه است که سبب وحشت و دهشت حکومت شود و نتیجه سفک دم این مظلوم گردد و آن مکاتیب در نزد حکومت است چه انحرافی اشنع از ظلم و طغیانست چه انحرافی ارذل از تشتت شمل فرقه ناجیه است چه انحرافی افضح از القاء شبهات است چه انحرافی افظع از تأویلات رکیکه اهل ارتیابست چه انحرافی اخبت از اتّفاق با اعدای الهی و بیگانگانست

که چند ماه پیش بالاتّفاق ناقض میثاق با جمعی لائحۀی ترتیب دادند و از افترا و بهتان چیزی باقی نگذاشتند و عبدالبهاء را نعوذاً بالله عدوّ صائل و بدخواه مرکز سلطنت عظمی گفتند و از این قبیل مفتریات عدیده شدیده بسیار و حکومت شهریار را سبب تشویش افکار گشتند نهایت هیئت تفتیش از مرکز حکومت اعلیحضرت شهریارى آمد و مخالف عدل و انصاف تاجدارى

بلکه در نهایت اعتساف تفتیش کردند یعنی بدخواهان حقّ هیئت را احاطه نمودند و مضمون لائحہ را بلکه زیادہ شرح و تفصیل دادند و آنان نیز من دون تحقیق تصدیق کردند کہ معاذاللہ این عبد علمی در اینمدینہ برافراخت و ناس را باجتماع در زیر علم دعوت نمود و تأسیس سلطنت جدیدہ کردہ و در کوه کرمل قلعہ انشاء نمودہ و جمیع اہالی اینصفحات را تابع و مطیع کردہ و دین اسلام را تفریق نمودہ و با مسیحیان عقد پیوند نمودہ و معاذاللہ قصد آن کردہ کہ در سلطنت عظمیٰ رخنہ کبری اندازد و از این قبیل مفتريات اعاذنا اللہ من هذا الافک العظیم

و حال آنکہ بنصوص الہیہ ما ممنوع از فسادیم و مأمور بصلح و صلاح و مجبور بر راستی و درستی و آشتی بجمیع اقوام و امم آفاق و اطاعت و خیرخواہی حکومت خیانت بسلطنت عادلہ خیانت بحقّست و بدخواہی حکومت تمرد از امر اللہ با وجود این نصوص قاطعہ چگونہ این مسجونان چنین تصوّر باطلی کنند و با وجود مسجونہ در این زندان چنین خیانتی توانند ولی چہ فائدہ کہ ہیئت تفتیش تصدیق این مفتريات اخوی و بدخواہان نمود و تقدیم حضور پادشاہی کرد حال این مسجون در طوفان اعظم گرفتار تا ارادہ حضرت سلطان ایدہ اللہ علی العدل صادر گردد اما لی و اما علیّ در ہر حال عبدالہیّاء در نهایت سکون و قرار بجانفشانی مہیا و در نهایت تسلیم و رضا حال چہ انحرافی اشنع و افطع و اقیح از این

و همچنین مرکز بغضا در فکر قتل عبدالہیّاء و این بخطّ میرزا شعاع کہ در طیّ این وصیّت است ثابت و واضح و محقّق کہ بکمال تدبیر در صدد قتل هستند و این نصّ عبارت میرزا شعاع در مکتوبست کہ مرقوم داشتہ "ہر آن مسبّب این اختلاف را نفرین میکنم و ربّ لا یرحمہ ناطقم و امیدوارم بزودی مظهر یبعث ظاہر شود اگرچہ ظاہر شدہ و بغیر لباس مشہود نمیتوانم زیادہ شرح دہم" مقصود از این عبارت آیہ مبارکہ من ادّعی قبل الألف است ملاحظہ شود کہ چگونہ در صدد قتل عبدالہیّاء هستند از کلمہ نمیتوانم زیادہ شرح دہم بفرست بفہمید کہ چہ تمہید و تدبیر در اینخصوص نمودہاند کہ زیادہ اگر بیان نمایند شاید ورقہ بدست افتد و آن تمہید و تدبیر بہم خورد این عبارت مجرد تبشیر است کہ در این خصوص قرار و تدبیر لازم تحقّق یافت

الہی الہی تری عبدک المظلوم بین مخالف سبع ضاریہ و ذئاب کاسرہ و وحوش خاسرہ ربّ وفّقنی فی حبّک علی تجرّع ہذہ الکأس الطافحہ بصہبائہ الوفاء الممتلئہ بفیض العطاء حتّٰی یحمرّ قمیصی بدمی طریحاً علی التراب صریحاً لا حراک للأعضاء ہذا منائی و رجائی و املی و عزّی و علائی ولیکن خاتمہ حیاتی ختام مسک یا ربّی و ملاذی و هل من موبہۃ اعظم من ہذا لا وحضرۃ عزّک و انّی اشهدک انّی اذوق ہذہ الکأس فی کلّ الاّیام بما اکتسبت ایدی الذّٰین نقضوا المیثاق و اعلنوا الشّقاق و اظہروا التّفاق و اظہروا فی الأرض الفساد و ما راعوا حرمتک بین العباد ربّ احفظ حصن دینک المبین من هؤلاء التّاکثین و احرس حماک الحصین من عصبۃ المارقین انّک انت القویّ المقتدر العزیز المتین

باری ای احبّاء اللہ مرکز نقض میرزا محمّد علی بسبب این انحرافات لانتحصی بنصّ قاطع الہی ساقط گشت و از شجرہ مبارکہ منفصل شد و ما ظلمناہم ولکن کانوا انفسہم یظلمون

الہی الہی احفظ عبادک الأمناء من شرّ النّفس و الهوی و احرسہم بعین رعایتک من الحقد و الحسد و البغضاء و ادخلہم فی حصن حصین کلائتک من سهام الشّبہات و اجعلہم مظاهر آیاتک البیّنات و نور وجوہہم بشعاع ساطع من افق توحیدک و اشرح صدورہم بآیات نازلہ من ملکوت تفریدک و اشدّد ازورہم بقوۃ نافذہ من جبروت تجریدک انّک انت الفضّال الحافظ القویّ العزیز

ای ثابتان بر پیمان این طیر بال و پر شکستہ و مظلوم چون آہنگ ملأ اعلیٰ نماید و بجهان پنهان شتابد و جسّدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتہ راسخہ بر میثاق اللہ کہ از سدرہ تقدیس روئیدہاند با حضرات ایادی امر اللہ علیہم بہاء اللہ و جمیع یاران و دوستان بالاتّفاق بنشر نفحات اللہ و تبلیغ امر اللہ و ترویج دین اللہ بدل و جان قیام نمایند دقیقہئی آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آوارہ ہر بلاد و سرگشتہ ہر اقلیم گردند دقیقہئی نیاسیند و آنی آسودہ نگردند و نفسی راحت نجویند در ہر کشوری نعرہ یابہاءالابھی زنند و در ہر شہری شہرہ آفاق شوند و در ہر انجمنی چون

شمع برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید و در شرق و غرب جم غفیری در ظلّ کلمه الله آید و نفحات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و نفوس رحمانی گردد

در این ایّام اهمّ امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اسّ اساس است این عبد مظلوم شب و روز بترویج و تشویق مشغول گردید دقیقه‌ای آرام نیافت تا آنکه صیت امر الله آفاقاً احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت آستان بها حواریون حضرت روح بکلی خود را و جمیع شئونرا فراموش نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلّقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و بهدایت من علی الأرض پرداختند تا جهانرا جهان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و بیایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر یک در دیاری شهید شدند فبمثل هذا فلیعمل العاملون

ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امر الله و احبّای جمال ابهی توجّه بفرع دو سدره که از دو شجره مقدّسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولیّ امر الله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله و احبّاء الله است و مبین آیات الله و من بعده بکرّاً بعد بکر یعنی در سلاله او

و فرع مقدّس و ولیّ امر الله و بیت عدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست آنچه قرار دهند من عند الله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جحدّه فقد جحد الله و من انکره فقد انکر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله علیه غضب الله علیه قهر الله و علیه نقمه الله حصن متین امر الله محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجّه و خضوع و خشوع را بولیّ امر الله داشته باشند اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و سبب تشتت امر الله شود و علّت تفریق کلمه الله گردد و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود زهار زهار مثل بعد از صعود نشود که مرکز نقض ابا و استکبار کرد ولی بهانه توحید جعلی نمود و خود را محروم و نفوس را مشوّش و مسموم نمود البتّه هر مغرور اراده فساد و تفریق نماید صراحهً نمیگوید که غرض دارم لابدّ بوسائلی چند و بهانه‌ئی چون زر مغشوش تشبّث نماید و سبب تفریق جمع اهل بها گردد مقصود این است که ایادی امر الله باید بیدار باشند بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولیّ امر الله گذاشت فوراً آنشخص را اخراج از جمع اهل بها نمایند و ابداً بهانه‌ئی از او قبول ننمایند چه بسیار که باطل محض بصورت خیر درآید تا القای شبهات کند

ای احبّای الهی باید ولیّ امر الله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر ولد بکر ولیّ امر الله مظهر الولد سرّیه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق با حسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید و ایادی امر الله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمّه ولیّ امر الله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا باکثریّت آرا تحقیق یابد و این نه نفر یا بالاتفاق یا باکثریّت آرا باید غصن منتخب را که ولیّ امر الله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدّق و غیر مصدّق معلوم نشود ای یاران ایادی امر الله را باید ولیّ امر الله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظلّ او باشند و در تحت حکم او اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرّد نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله و قهره زیرا سبب تفریق دین الله گردد

و وظیفه ایادی امر الله نشر نفحات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد

و این مجمع ایادی در تحت اداره ولیّ امر الله است که باید آنانرا دائماً بسعی و کوشش و جهد در نشر نفحات الله و هدایت من علی الأرض بگمارد زیرا بنور هدایت جمیع عوالم روشن گردد و دقیقه‌ئی در این امر مفروض بر کلّ نفوس فتور جائز نه تا عالم وجود جنت ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال امم و ملل و شعوب و قبائل و دول از میان برخیزد کلّ من علی الأرض ملّت واحده و جنس واحد و وطن واحد گردد و اگر اختلافی حاصل شود محکمه عمومی که شامل اعضا از جمیع دول و ملل است فصل دعوی کند و حکم قاطع نماید

ای احبّای الهی در این دور مقدّس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدّدی محروم باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبّت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبّت را بدرجه‌ئی رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواصّ امکانی لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم یابد مثلاً انوار آفتاب عالمتابست و باران رحمت پروردگار مبذول بر عالمیان نسیم جانبخش هر ذی روح را پرورش دهد و مائده الهی جمیع کائنات حتّی را نصیب شود بهمچنین عواطف و الطاف بندگان حقّ باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد در اینمقام ابداً تقیید و تخصیص جائز نه

پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفایرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمایند تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدّل گردد اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید ظلم کنند عدل بنمائید اجتناب کنند اجتناب کنید دشمنی بنمایند دوستی بفرومائید زهر بدهند شهد ببخشید زخم بزنند مرهم بنهید هذا صفة المخلصین و سمة الصّادقین

اما بیت عدل الذی جعله الله مصدر کلّ خیر و مصوناً من کلّ خطاء باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضا باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومیتست یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید این مجمع مرجع کلّ امور است و مؤسّس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در اینمجلس حلّ گردد و ولیّ امر الله رئیس مقدّس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و وکیل تعیین فرماید و اگر چنانچه عضوی از اعضا گناهی ارتکاب نماید که در حقّ عموم ضرری حاصل شود ولیّ امر الله صلاحیت اخراج او دارد بعد ملّت شخص دیگر انتخاب نماید این بیت عدل مصدر تشریعتست و حکومت قوه تفهید تشریع باید مؤیّد تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریع شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنت التّعییم و بهشت برین شود

رَبِّ وَفَّقْ احْبَابَكَ عَلَى الثَّبُوتِ عَلَى دِينِكَ وَ السَّلُوكِ فِي سَبِيلِكَ وَ الاستِقَامَةِ عَلَى امْرُكٍ وَ اَيِّدْهُمْ عَلَى مَقَاوِمَةِ النَّفْسِ وَ الهَوَى وَ اتَّبِعْ نَوْرَ الْهُدَى اِنَّكَ انتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْقَيُّومُ وَ اِنَّكَ انتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ

ای یاران عبدالبهّاء محض الطاف بی‌پایان حضرت یزدان بتعیین حقوق الله بر عباد خویش منّت گذاشت والا حقّ و بندگانست مستغنی از کائنات بوده و الله غنی عن العالمین اما مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون گردد و حقوق الله راجع بولیّ امر اللهست تا در نشر نفحات الله و ارتفاع کلمه الله و اعمال خیریه و منافع عمومیّه صرف گردد ای احبّای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادل را خاضع گردید و سده ملوکانی هر شهیار کامل را خاشع شوید پیادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع و خیرخواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان

مداخله ننمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادلّی خیانت با خداست
هذه نصيحة منّي و فرض عليكم من عند الله فطوبى للعاملين ع ع

این ورقه مدّتی در زیر زمین محفوظ بود رطوبت در آن تأثیر نموده چون بیرون آورده شد ملاحظه گردید که رطوبت بعضی
مواقع آنرا تأثیر نموده و چون بقعه مبارکه در اشدّ انقلاب بود ورقه بحال خود گذاشته شد ع ع

[بخش دوم]

هو الله

ربّ و رجائی و معیثی و منائی و مجیری و معینی و ملاذی ترانی غریقاً فی بحار المصائب القاصمة للظهور و الرزايا المضیقة
للصدور و البایا المشتتة للشمل و المحن و الآلام المفارقة للجمع و احاطتنی الشدائد من جميع الجهات و احدثت بی المخاطر
من كلّ الأطراف خائضاً فی غمار الطامة الكبرى واقعاً فی بئر لا قرار لها مضطهداً من الأعداء و محترقاً فی نيران البغضاء من ذوی
القربى الذین اخذت منهم العهد الوثیق و الميثاق الغلیظ ان يتوجّهوا بالقلوب الى هذا المظلوم و يدفعوا عني كلّ جهول و ظلوم و
یرجعوا ما اختلفوا فی الكتاب الى هذا الفريد الوحيد حتّى يظهر لهم الصواب و یندفع الشبهات و تنتشر الآيات البیّنات
ولکنّهم یا الهی تراهم بعینک الّتی لا تنام نقضوا الميثاق و نکصوا علی الأعقاب و نکثوا العهد بکّل بغض و شقاق و قاموا
علی التّفاق

و اشتدّ بذلک السّاق بالسّاق و قاموا علی قصم ظهري و کسر ازرى بظلم لا یتطاق و نشروا اوراق الشّبهات و افتروا علی
بکّل کذب و اعتساف و لم یکتفوا بذلک بل زعیمهم تجاسر یا الهی بتحریف الكتاب و تبدیل فصل الخطاب و تبعیض آثار قلمک
الأعلى و تلصیق ما کتبه بحقّ أوّل ظالم ظلمک و انکرک و کفر بآیاتک الكبرى بما انزلته بحقّ عبدک المظلوم فی الآفاق حتّى
یخدع النّاس و یوسوس فی صدور اهل الاخلاص کما اقرّ و اعترف به زعیمهم الثّانی بخطّه و ختمه و نشره فی الآفاق فهل یا الهی
ظلم اعظم من هذا و لم یکتفوا بذلک بل سعوا بکّل فساد و عناد و کذب و بهتان و افتراء و ازدرآء عند الحكومة بهذا القطر و
سائر الجهات و نسبوا الیّ الفساد و ملؤوا الآذان بما یשמئزّ منه الأسماع فخشیت الحكومة و خاف السّلطان و توهم الأعیان
فضاقت الصدور و تشوّشت الأمور و اضطربت النفوس و اضطربت نيران الحسرة و الأحزان فی القلوب و تزلزلت و تفرقت اركان
الأوراق المقدّسة و سالت اعینهنّ بالعبرات و سعدت من قلوبهنّ الرّقرات و احترقت احشائهنّ بنار الحسرات حزناً علی عبدک
المظلوم بأیدی هؤلاء الأقرباء الأعداء

تری یا الهی ینیکی علیّ كلّ الأشياء و یفرح ببلائى ذوو القربى فوعزّتک یا الهی بعض الأعداء رثوا علی ضربی و بلائی و
بکوا بعض الحساد علی کربتی و غربتی و ابتلائى لأنّهم لم یروا منی الاّ كلّ مودّة و اعتناء و لم یشاهدوا من عبدک الاّ الرّافة و
الولاء فلمّا رأونی خائضاً فی عباب المصائب و البلاء و هدفاً لسهام القضاء رّقوا لی و تدمّعت اعینهم بالبکاء و قالوا نشهد بالله بأنّنا
ما رأینا منه الاّ وفاءً و عطاءً و الرّافة الكبرى ولکنّ النّاقضین النّاعقین زادوا فی البغضاء و استبشروا بوقوعی فی المحنة العظمی و
شّمروا عن السّاق و اهتزّوا طرباً من حصول حوادث محزنة للقلوب و الأرواح

ربّ انّی ادعوک بلسانی و جنانی ان لا تؤاخذهم بظلمهم واعتسافهم ونفاقهم و شقاقهم لأنّهم جهلاء بلهآء سفهآء لا
یفرقون بین الخیر و الشرّ و لا یمیزون العدل و الانصاف عن الفحشاء و المنکر و الاعتساف یتّبعون شهوات انفسهم و یقتدون
بانقصهم و اجهلهم ربّ ارحمهم و احفظهم من البلاء بهذا الأثناء و اجعل جميع المحن و الآلام لعبدک الواقع فی هذه البئر

الظَّالِمَاءَ وَخَصَّصْنِي بِكُلِّ بَلَاءٍ وَاجْعَلْنِي فِدَاءَ لَجَمِيعِ الْأَحْبَاءِ فَدَيْتَهُمْ بِرُوحِي وَذَاتِي وَنَفْسِي وَكَيْنُونَتِي وَهُوِّيَّتِي وَحَقِيقَتِي يَا رَبِّي الْأَعْلَى إِلَهِي إِلَهِي أَنِّي أَكْتُبُ بِوَجْهِهِ عَلَى تَرَابِ الدَّلِّ وَالْإِنْكَسَارِ وَادْعُوكَ بِكُلِّ تَضَرُّعٍ وَابْتِهَالٍ أَنْ تَغْفِرَ لِكُلِّ مَنْ آذَانِي وَتَعْفُو عَنْ كُلِّ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ وَاهَانَنِي وَتَبَدَّلَ سَيِّئَاتِ كُلِّ مَنْ ظَلَمَنِي بِالْحَسَنَاتِ وَتَرْزُقَهُمْ مِنَ الْخَيْرَاتِ وَتَقْدِّرَ لَهُمْ كُلَّ الْمَسَرَّاتِ وَتَنْقِذَهُمْ مِنَ الْحَسَرَاتِ وَتَقْدِّرَ لَهُمْ كُلَّ رَاحَةٍ وَرَخَاءٍ وَتَخْتَصِّصَهُم بِالْعَطَاءِ وَالسَّرَّاءِ

اَنْك انت المقتدر العزيز المهيمن القيوم

ای یاران عزیز الآن من در خطری عظیم و امید ساعتی از حیات مفقود و ناچار بتحریر این ورقه پرداختم حفظاً لأمر الله و صیانهً لدینه و حفظاً لکلمته و صوناً لتعالیمه این نفس مظلوم قسم بجمال قدم با نفسی ملال نداشته و ندارم و کدري در دل نگرفتم و کلمه‌ئی جز ذکر خیر نخواهم ولكن تکلیف شدید دارم و ناچار و مجبورم که حفظ و صون و وقایه امر الله نمایم لهذا در نهایت تحسّر و اسف وصیت مینمایم که امر الله را محافظه نمائید و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحاş بفرمائید اساس عقائد اهل بها روحی لهم الفداء حضرت رب اعلى مظهر وحدانيّت و فردانيّت الهيّه و مبشّر جمال قدم حضرت جمال ابهى روحى لأحبائه الثّابتن فدا مظهر کليّه الهيّه و مطلع حقيقت مقدسه ربّانيّه و مادون كلّ عباد له و كلّ بأمره يعملون مرجع كل كتاب اقدس و هر مسئله غير منصوصه راجع بيت عدل عمومى بيت عدل آنچه بالاتفاق و يا باكثرية آرا تحقق يابد همان حقّ و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممّن احبّ الشّقاق و اظهر النّفاق و اعرض عن ربّ الميثاق ولى مراد بيت العدل عمومىست که از طرف جميع بلاد انتخاب شود يعنى شرق و غرب احبّا که موجودند بقاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظير انگليس اعضائى انتخاب نمايند

و آن اعضا در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غير منصوصه مذاکره نمايند و هر چه تقرّر يابد همان مانند نصّ است و چون بيت عدل واضع قوانين غير منصوصه از معاملاتست ناسخ آن مسائل نیز تواند بود يعنى بيت عدل اليوم در مسئله‌ئی قانونی نهد و معمول گردد ولى بعد از صد سال حال عمومى تغيير کلى حاصل نمايد اختلاف ازمان حصول يابد بيت عدل ثانى تواند آن مسئله قانونيه را تبديل بحسب اقتضای زمان نمايد زیرا نصّ صريح الهی نیست واضع بيت عدل ناسخ نیز بيت عدل

باری از اساس اعظم امر الله اجتناب و ابتعاد از ناقضين است زیرا بکلى امر الله را محو و شریعت الله را سحق و جميع زحمات را هدر خواهند داد ای یاران باید رحم بر حضرت اعلى و وفا بجمال مبارک نمود و بجمع قوی کوشید که جميع این بلايا و محن و صدمات و خونهای پاک مطهر که در سبیل الهی مسفوک شده هدر نرود شما میدانید که مرکز نقض میرزا محمد علی و اعوانش چه کردند یک کار این شخص تحریف کتاب است که الحمد لله کل میدانید و مشبوت و واضح و بشهادات برادرش میرزا بدیع الله که بخطّ و مهرش موجود و مطبوع مشبوت است و این یک سيئه از سيئات اوست ديگر آيا انحرافى اعظم از این انحراف منصوص تصوّر میشود لا والله و سيئات او در ورقه مخصوص مرقوم انشاءالله ملاحظه خواهید نمود

باری این شخص بنصّ الهی بادنّی انحراف ساقطست تا چه رسد بهدم بنیان و نقض عهد و پیمان و تحریف کتاب و القای شبهات و افترای بر عبدالبهاء و ادعاهای ما انزل الله بها من سلطان و القای فساد و سعی در سفک دم عبدالبهاء و تفصیل دیگر که کل مطّلعید دیگر معلومست که این شخص اگر رخنه‌ئی در امر نماید بکلى امر الله را محو و نابود نماید زنهار از تقرّب باین شخص که از تقرّب بنار بدتر است

سبحان الله میرزا بدیع الله بعد از آنکه بخطّ خویش نقض این شخص را اعلان نمود و تحریف کتاب او را اعلان کرد چون ایمان و پیمان و متابعت عهد و ميثاق را موافق اجرای هوای نفسانی خویش نیافت پشیمان شد و اظهار ندامت کرد و در سرّ خواست که اوراق مطبوع خویش را جمع نماید و با مرکز نقض سرّاً مؤانست جست و حوادث در خانه و اندرون را یومياً باو

میرساند و در این فسادهای اخیر مدخل کلی دارد الحمد لله امور منتظم شده بود و یاران قدری راحت شده بودند از روزیکه دوباره داخل ما شد فساد دوباره از سر گرفت و بعضی اطوار و تحریکات فسادیه او در ورق مخصوص مرقوم میگردد

مقصود این است که یاران عهد و پیمان باید بیدار باشند که مبدا بعد از اینمظلوم این شخص محرک متحرک رخنه نماید و سرّاً القای شبهات و فساد کند و بکلی امر الله را از ریشه براندازد البتّه صد البتّه از معاشرت او احتراز نمائید و دقت نمائید و متوجّه باشید و جستجو و فحص نمائید که اگر نفسی را سرّاً جهرّاً با او ادنی مناسبتی آنشخص را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن میشود

ای احبّای الهی بجان بکوشید تا امر الله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب میشوند که جمیع امور مستقیمه معوج میگردد و مساعی خیریه برعکس نتیجه میدهد

الهی الهی اشهدک و انبیائک و رسلک و اولیائک و اصفیائک بأنّی اتممت الحجة علی احبّائک و بینت لهم کلّ شیء حتّی يحافظوا علی دینک و الطّریقة المستقیمة و شریعتک التّوّراء انّک انت المظّلعلیم ع ع

[بخش سوّم]

هو الله الشاهد الکافی

ربّ و محبوبی و مقصودی انّک لتعلم و تری ما ورد علی عبدک المتذلّل بباب احدیتک و ما جنی علیه اهل الجفّاء التّافضون لميثاق فردانیّتک التّاکثون لعهد حضرة رحمانیتک أنّه ما من یوم الا رمونی بسهام البغضاء و ما من لیل الا و یتّوا یشاورون فی ضرّی فی السّرّ و الخفّاء و ما من صباح الا ارتکبوا ما ناح به الملاء الاعلی و ما من مساء الا ان سلّوا علیّ سیف الاعتساف و رشقونی بنصال الافتراء عند الأشقیاء مع ذلک صبر عبدک المتذلّل الیک و احتمل منهم کلّ بلاء و اذی مع قدرته علی ازهاق کلمتهم و اخماد جمرتهم و اطفاء نیران طغیانهم بقوّتک و قدرتک

و تری یا الهی لم یزدهم صبری و تحمّلی و صمتی الا ظلماً و عتوّاً و استکباراً فوعزّتک یا محبوبی طغوا و بغوا حتّی لم یدعونی أنا مستریح الفؤاد ساکن الجأش حتّی اقوم علی اعلاء کلمتک کما ینبغی بین الوری و اخدم عتبة قدسک بقلب طافح بسرور اهل ملکوت الابهی

ربّ قد طفع علیّ کأس البلاء و اشتدّت اللّطمات علیّ من جمیع الجهات و تتابعت سهام الرّیّة و توالّت اسنة المصیبة فعجزت من الشّدائد و وهنت منّی القوی من هجوم الشّارد و الوارد من الأعداء و انا فريد و وحید فی هذه الموارد ربّ ارحمنی و ارفعنی الیک و اسقنی کأس الفداء فقد ضاقت علیّ الأرض برحبها

انّک انت الرّحمن الرّحیم و انّک انت الفضّال الکریم ع ع

ای دوستان حقیقی صمیمی باوفای این مظلوم در نزد کل معلوم و مشهود است که این مظلوم مسجون بعد از صعود نیّر آفاق با نهایت احتراق از فراق در چه مصائب و بلائی از دست ناقضین میثاق افتاد

جمیع اعداء حقّ در کلّ نقاط عالم افول شمس حقیقت را غنیمت شمردند دفعهً بکمال قوّت هجوم کردند در چنین حالتی و مصیبتی ناقضان بمنتهای اعتساف بر اذیت و بغضا قیام نمودند و در هر دم صد هزار جفا روا داشتند و بفساد عظیم و هدم بنیان پیمان قیام نمودند و این مظلوم مسجون بکمال همّت بستر و کتمان میپرداخت که شاید ندامت نمایند و پشیمان گردند ولی صبر و تحمّل این جفا سبب ازدیاد جرئت و جسارت اهل طغیان گشت تا آنکه بخطّ خویش اوراق شبهات مرقوم نمودند و در جمیع آفاق مطبوعاً انتشار دادند و گمان کردند که اینگونه هذیان سبب انعدام عهد و پیمان گردد

این بود که احبّای الهی در کمال ثبوت و وثوق مبعوث شدند و بقوّتی ملکوتی و قدرتی جبروتی و تأییدی آسمانی و توفیقی صمدانی و موهبتی ربّانی مقاومت اعدای میثاق نمودند و رسالهٔ شبهات و اوراق ناریه را ببراهین قاطعه و ادلهٔ واضحه و نصوص الهیهٔ قریب به هفتاد رساله جواب دادند فرجع کید مرکز النّقض الی نحره و بآء بغضب من الله و ضربت علیه الذّلة و الهوان الی یوم القیام فتبّاً و سحقاً و ذلّاً لقوم سوء اخسرین

و چون خائب و خاسر از احبّای الهی گشتند و علم میثاق را در جمیع آفاق افراخته دیدند و قوّت پیمان حضرت رحمن را مشاهده نمودند نار حسد چنان غلیان نمود که بیان نتوان و بکمال همّت و قوّت و بغض و عداوت ره دیگر گرفتند و سیل دیگر پیمودند و رأیی دیگر زدند در فکر آن افتادند که نائرهٔ فساد در نزد حکومت افروزند و این مظلوم مسجون را مفسد و معاند دولت و مبغض و معادی سریر سلطنت قلم دهند که شاید عبدالبهّاء معدوم و مقتول گردد و میدانی از برای دشمنان پیمان بدست آید جولانی نمایند و سمندی بدوانند و جمیع را بخسران اندازند و بنیان امر الله را بکلی از بنیاد براندازند زیرا روش و سلوک این حزب کذب بقسمی و رسمی که تیشه بر شجرهٔ مبارکه است در اندک ایّامی امر الله و کلمهٔ الله و خویش را اگر فرصت یابند محو و نابود کنند

لهذا باید احبّای الهی بکلی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسایس و وسوس ایشانرا مقاومت کنند و شریعت الله و دین الله را محافظه نمایند و جمیع یاران بنشر نفحات الله پردازند و بتبلیغ کوشند

اگر نفسی و یا محفلی از محافل مانع نشر انوار ایقان گردد احبّای آنانرا نصیحت کنند که اعظم موهبت الهیهٔ تبلیغ است و سبب تأیید و اوّل تکلیف ماست چگونه از این موهبت بازمانیم تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابهی نمائیم و تبلیغ امر الله کنیم ولی بحکمت مذکوره در کتاب نه پرده‌داری و علیکم البهّاء الأبھی

ای یاران باوفای عبدالبهّاء باید فرع دو شجرهٔ مبارکه و ثمرهٔ دو سدرهٔ رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجرهٔ بارور شود

زیرا اوست ولیّ امر الله بعد از عبدالبهّاء و جمیع افنان و ایادی و احبّای الهی باید اطاعت او نمایند و توجّه باو کنند من عصی امره فقد عصی الله و من اعرض عنه اعرض عن الله و من انکره فقد انکر الحقّ این کلمات را مبدا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود هر ناقض ناکثی بهانه‌ئی کند و علم مخالفت برافرازد و خودرأیی کند و باب اجتهاد باز نماید نفسی را حقّ رأیی و اعتقاد مخصوصی نه باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عداهما کلّ مخالف فی ضلال مبین و علیکم البهّاء الأبھی

عبدالبهّاء عباس